تصویر مربوط به تشییع پیکر شهید حججی است که ۲ سال پیش با حضور گسترده مردم انجام شد

در سالروز شهادت شهید محسن حججی رفتیم سراغ محمدعلی جعفری

نویسنده کتاب سربلند، تا از مواجهه اش با خانواده شهید در جریان نگارش این کتاب بگوید

فکر کنید دارید با محسن حرف می‌زنید

زینب مرتضایی‌فرد

فرهنگ و هنر

از ۱۸ مرداد دو سال پیش تا امروز نام او همیشه زنده مانده است، هر چند وجود مادی‌اش مثل هر موجود زمینی دیگری از بین رفته، اما حالا همه او را می‌شناسند، او که گمنام زندگی کرده اما پس از مرگ، نامش آشنای خیلی‌هاست، آخرین نگاهش به جهان در میان نیروهای داعش و درست در زمانی که می‌داند شهادت در چندقدمی‌اش ایستاده، آنقدر باصلابت است و استوار که آن عکس معروف را تبدیل کرده به سندی عجیب و قابل تامل در تاریخ مقاومت و ایستادگی جهان. حالا اگر جهان هم نخواهد ببیندش، اتفاقی نمی‌افتد. ما می‌توانیم خورشید را نبینیم اما خورشید نمی‌تواند وجود نداشته باشد....

حتما می‌دانید از چه کسی حرف می‌زنیم؛ از شهید محسن حججی که روز گذشته سالگرد آسمانی‌شدنش بود. جوان ۲۷ ساله‌ای که به تعبیر رهبر انقلاب، عزیز و سربلندی است که نماد نسل جوان انقلابی و معجزه جاری انقلاب اسلامی خواهد بود.

از دو سال پیش تا امروز آثار هنری متعددی با موضوع شهادت محسن حججی خلق شده و البته که باید این روند ادامه پیدا کند. جامعه بی‌قهرمان می‌میرد و ما که قهرمان داریم طبیعتا باید با زبان و ابزارهای مختلف آنها را به جامعه معرفی کنیم. یکی از بهترین آثاری که توانسته حججی را به جامعه و به‌خصوص نسل جوان معرفی کند کتابی است با نام «سربلند» که به نظر می‌رسد خیلی‌ها خوانده‌اند. سربلند به قلم محمدعلی جعفری روایتی است از انتخاب‌های محسن در زندگی زمینی‌اش که او را به آنچه می‌خواست، رساند. روایتی به زبان آنها که چندصباحی را با محسن بوده‌اند و در کنار محسن زیسته‌اند و با اشک‌ها و لبخندهایش گریسته یا خندیده‌اند. آن‌طور که جعفری می‌گوید به چاپ شانزدهم رسیده و بیش از ۴۰ هزار نسخه آن فروش رفته است. این کتاب روایت‌هایی است که جعفری در مواجهه با خانواده، دوستان و همرزمان شهید محسن حججی گردآوری و تدوین کرده است.

کتابی برای کتاب‌نخوان‌ها

جعفری درباره این کتاب به جام جم می‌گوید: استقبال از کتاب بسیار خوب بود. جالب این است که مردم اغلب خودشان کتاب را خریده‌اند و به هیچ وجه این‌طور نبوده که آن را در قالب هدیه دریافت کنند.

او می‌افزاید: با این‌که مدتی از انتشار کتاب می‌گذرد اما مردم هنوز هم در فضای مجازی برایم پیام می‌گذارند و از تاثیری که گرفته‌اند حرف می‌زنند. می‌توانم بگویم حدود ۹۰ درصد مخاطبان هم راضی هستند.

این نویسنده در ادامه به بررسی نکات جذاب کتاب برای مردم پرداخته و می‌گوید: مخاطبان از لحن و فضای کتاب، نوع انتخاب راوی و ... راضی هستند و می‌گویند توانسته‌اند با روایت همذات‌پنداری کنند. از طرف دیگر برایم جالب است حتی کسانی که مخاطب کتاب‌های زندگینامه شهدا نبوده‌اند «سربلند» را خوانده و سراغ مطالعه این طیف از کتاب‌ها رفته‌اند. این اتفاق بسیار خوشحال‌کننده است.

مواجهه‌ای که برای نویسنده دشوار بود

جعفری کتاب را از خرده‌روایت‌هایی که خانواده، دوستان و همرزمان حججی بیان کرده‌اند، نوشته است. طبعا چنین مواجهه‌هایی بسیار دشوار بوده‌اند، این که بخواهی با خانواده شهیدی حرف بزنی که تصویر ساعات قبل از شهادتش بارها دست به دست چرخیده و هر بار تماشایش غمی داشته که درکش برای هیچ کس میسر نخواهد بود.

نویسنده کتاب در این باره توضیح می‌دهد: شهید حججی مرداد به شهادت رسید و من از اواخر آذر کار روی کتاب را شروع کردم. ابتدا رفتم سراغ روایت‌های دوستان و همرزمان شهید. برایم خیلی دشوار بود که بخواهم با خانواده او روبه‌رو شوم. هم مدت زمان کوتاهی گذشته بود و هم در کل مواجهه با پدر و مادر شهید برایم دشوار بود.

او ادامه می‌دهد: برای همین در برابر خانواده ایشان روش دیگری پیش گرفتم تا کار بهتر پیش برود. دستگاه ضبط را روشن می‌کردم و می‌گفتم فکر کنید من اینجا نیستم و با آقا محسن حرف بزنید. من هر سوالی برایم پیش آمد از شما می‌پرسم. مواجهه‌ام با پدر و مادر و خواهران شهید به این صورت بوده و البته بسیار هم دشوار بود.

بریده‌ای تاثیرگذار از کتاب «سربلند»

برگشتم به حاج سعید گفتم: «آخه من چطور این بدن اربا اربا رو شناسایی کنم. رفتم سمت آن داعشی. یک متر رفت عقب و اسلحه‌اش را کشید طرفم. سرش داد زدم: «شما مگه مسلمون نیستید؟» به کاور اشاره کردم که مگر او مسلمان نبود؟ پس سرش کو؟ چرا این بلا را سرش آوردید؟ حاج سعید تند تند حرف‌هایم را ترجمه می‌کرد. آن داعشی خودش را تبرئه کرد که این کار ما نبوده و باید از کسانی که او را برده‌اند «القائم» بپرسید. فهمیدم می‌خواهد خودش را از این مخمصه نجات دهد. دوباره فریاد زدم که کجای اسلام می‌گوید اسیرتان را این‌طور شکنجه کنید؟ نماینده داعش گفت: «تقصیر خودش بوده!» پرسیدم به چه جرمی؟ بریده بریده جواب می‌داد و حاج سعید ترجمه می‌کرد: «از بس حرصمون رو درآورد؛ نه اطلاعاتی به ما داد، نه اظهار پشیمونی کرد، نه التماس کرد! تقصیر خودش بود...!»... وارد قرارگاه حزب‌ا... شدیم، فرمانده‌شان مالك آمد به استقبال‌مان. با خوشحالی و اهلاً و سهلا ما را چسباند تنگ سینه‌اش. معلوم بود که او هم چشمش آب نمی‌خورد که زنده برگردیم. نشستیم و سیر تا پیاز ماجرا را برایش تعریف کردیم؛ از وضعیت پیکری که دیدیم و قابل شناسایی نبود. سریع گوشی را برداشت و تماس گرفت. مو به موی حرف‌هایی را که از ما شنیده بود، منتقل کرد. با آن طرف خط به حالت نیروی تحت امر به عربی صحبت کرد. لابه‌لای صحبت‌هایشان زیاد از «سیدی، علی عینی» استفاده می‌کرد. به حاج سعید چشمك زدم که با چه کسی صحبت می‌کند. گفت: «سیدحسن نصرا...!» مالك، حاج سعید را صدا زد که بیا گوشی را بگیر. حاج سعید به فارسی شروع کرد حرف زدن. بعد هم به من اشاره کرد که حاج قاسم است. تازه متوجه شدم که حاج قاسم و سیدحسن نصرا... از بیروت این عملیات را هدایت می‌کردند. به حاج سعید گفتم ماجرای استخوان را بگو. تا این موضوع را گفت، صدای حاج قاسم را از پشت خط شنیدم که پرسید: «جدی میگی؟!» سریع گوشی را قطع کرد که زود تماس می‌گیرم. دو سه دقیقه هم نشد. گوشی زنگ خورد. مالك جواب داد. تند تند حرف‌هایی زد و بعد خداحافظی کرد. به من گفت: «سریع استخون رو بیار». رفتم از داخل ماشین استخوان را آوردم. مالك در همان فرصت یکی از نیروهایش را به خط کرد که بنزین بزند و راه بیفتد سمت طرابلس، می‌خواستند استخوان را برسانند برای آزمایش دی‌ان ای. آن طور که من متوجه شدم، شرایط مهیا نبود برای ارسال به ایران. موقع خداحافظی، مالك باز ما را در آغوش گرفت و پیغام سیدحسن نصرا... را به ما رساند: «خیلی از آنها تشکر کنید. بهشان بگویید آنها پهلوانان مقاومت هستند» .همان شب برگشتیم مقر زرهی. حالی برایم نمانده بود؛ نه روحی، نه جسمی. صبح باخبر شدم که جواب آزمایش مثبت بوده و تبادل انجام شده است.

برکت یك خون

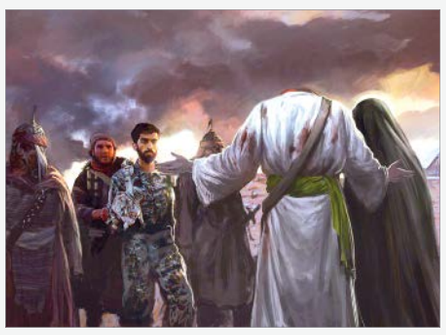

حسن روح‌الامین از معدود نقاشان کشور است که به طور تخصصی در حوزه مسائل آیینی کار می‌کند. اگر نقاشی‌های دیگرش را هم ببینید به‌خوبی بیانگر توانایی بالای او در کار هنری‌اش است. این هنرمند دو سال پیش و پس از شهادت مظلومانه و تاثیرگذار شهید حججی دست به کار شد و تصویرسازی را ارائه کرد که در ذهن‌ها ماندگار شد. اثر روح‌الامین روی آخرین عکسی که از شهید حججی در کنار داعش منتشر شده، ارائه شده است. او دو شخصیت را به تصویر اضافه کرده است و این حس را به مخاطب القا می‌کند که امام حسین (ع) و حضرت فاطمه (س) برای بردن حججی آمده‌اند.

گزارش کپسولی

تالیف ۷۰ جلد روزشمار دوران دفاع مقدس

نشست صمیمانه رئیس مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس با اصحاب رسانه برگزار شد. در این نشست ضمن سخنرانی سردار دکترعلی‌محمد نائینی، خبرنگاران نیز مطالبات خود را در حوزه دفاع مقدس مطرح کردند. مشاور فرمانده سپاه پاسداران با اشاره به روز خبرنگار و تبریك به مدعوین گفت: قطعا خبرنگاران نقش بسیار اساسی در حوادث مهم تاریخی دارند. درواقع آنها بخشی از تاریخ هستند و باید به رسالت تاریخی خودشان توجه داشته باشند.

مشاور فرمانده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی با اشاره به این‌که مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس در دو حوزه اسنادی و تحقیقاتی دفاع مقدس فعالیت می‌کند، عنوان کرد: ما در قالب‌های مختلف پژوهش می‌کنیم. ۷۰ جلد روزشمار دوران دفاع مقدس تألیف شده که تاکنون ۳۵ عنوان به چاپ رسیده است و امسال ۹ عنوان جدید نیز منتشر می‌شود. این روزشمارها در کنار روایت تمام حوادث از زمان انقلاب تا پذیرش قطعنامه، همه وقایع را با منابع علمی و متقن بیان می‌کند.

او افزود: علاوه بر این، مرکز اسناد روزشمار سه دهه بعد از جنگ را که حدود ۷۰ جلد می‌شود، شروع کرده است. این روزشمارها به مسائل مهم با محوریت انقلاب اسلامی می‌پردازد.

دکتر نائینی با اشاره به فعالیت مرکز در حوزه تاریخ شفاهی فرماندهان گفت: درواقع در تاریخ شفاهی به دنبال کار پژوهش هستیم تا مکمل سندهای ما باشد. تقریبا ۳۵۰ نفر از فرماندهان شاخص در حوزه‌های تخصصی مختلف را در نظر گرفته‌ایم و تاکنون دیدگاه و نفرات ۸۰ نفر جمع‌آوری شده است. هدف در تاریخ شفاهی خاطره‌گویی نیست، بلکه تکمیل پژوهش‌ها و مطالعات دوران دفاع مقدس است.

رئیس مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس به دیگر فعالیت‌های این مرکز پرداخت و گفت: مرکز در حدود ۳۵ هزار ساعت نوار کاست دفاع مقدس را به فایل دیجیتال تبدیل کرده و همه اسناد مکتوب اسکن و تلاش شده آنها را به‌گونه‌ای گویا کنیم تا قابل استفاده برای پژوهشگران باشد.

او با اشاره به این‌که ۷۶ نبرد مهم و تعیین‌کننده در دوران دفاع مقدس وجود داشته ولی تاکنون پنج عملیات به‌صورت کامل و جامع منتشرشده است، عنوان کرد: یکی از دلایل تحریف‌هایی که دشمنان درخصوص دفاع مقدس انجام می‌دهند، نبود گزارش است. روایت‌های درست و مستند هنوز کار نشده است. با تلاش‌هایی که داشته‌ایم امسال ده عنوان کتاب نبردی منتشر می‌شود.

رئیس مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس با اشاره به رسالت این مرکز اظهار کرد: ازجمله رسالت‌های مرکز این است که روایت تاریخی و مستند حوادث دفاع مقدس را مطرح کنیم تا بتوانیم هم معارف دفاع مقدس و هم تجارب را در ابعاد مختلف داشته باشیم و هم پاسخ به سؤالات و شبهات و تحریفات در مورد دفاع مقدس داده شود.

پشت صحنه

یك روز زنانه

آمدیم چه آمدنی. نمی‌دانید چه جمعه خوبی بود، آقایان گروه دسته جمعی حضور نداشتند و گروه فرهنگ و هنر روزنامه در سیطره ما نسوان قرار گرفت. از آنجا که این اتفاق کمتر رخ می‌دهد بسیار خوشحال شدیم. با خودمان هم عهد کردیم عکس‌های یادگاری روزهایی که گروه به قول آقایان مردانه شده را هم جبران کنیم و تا می‌شود عکس بگیریم، البته بعد از بسته شدن صفحات.

این روز متفاوت و جذاب حسابی خانمانه را به نوشتن صفحاتی جذاب گذراندیم و به‌جز صفحه ۱۲ که صابر محمدی زحمتش را کشیده است، دیگر بقیه صفحات در سیطره خودمان بود و چه کردیم خلاصه... چه اشکالی دارد همین جا از خودمان تعریف کنیم و بگوییم صفحه‌ها حسابی دلچسب و جذاب شده‌اند؟ باور کنید هیچ اشکالی ندارد و به هیچ جای این جهان هم برنمی خورد. حالا که آقایان گروه در سفر و استراحت هستند، ما هم کمی خودمان را تحویل می‌گیریم و چند نوشابه البته از نوع رژیمی‌اش برای خودمان باز می‌کنیم. برویم سراغ صفحات امروزمان.

روز گذشته دومین سالگرد شهادت شهید محسن حججی بود. همان شهیدی که می‌شود درباره‌اش مصرعی را خواند که حافظ درباره حلاج می‌گوید: «آن یار کزو گشت سر دار بلند....» هر چند دیروز جمعه بود و نشد در همان روز شهادت برویم سراغ این شهید بزرگ و یادش کنیم، اما امروز زینب مرتضایی‌فرد را فرستادیم ببیند برای حججی در عالم فرهنگ و هنر چه کرده‌ایم. می‌توانید گزارش را بخوانید و ببینید همکارمان به چه نتایجی رسیده است.

در صفحه ۱۰ هم آذر مهاجر رفته سراغ جایزه تازه‌ای که کیهان کلهر گرفته است؛ نوازنده و آهنگساز ایرانی که در سراسر دنیا خیلی‌ها صدای جادویی سازش را شنیده و دوستش دارند. او به تازگی جایزه وومکس را گرفت و همین بهانه‌ای شد به هنرمندان ایرانی عرصه موسیقی بپردازیم که در سطح جهانی دیده شده یا موفقیت‌هایی داشته‌اند.

ساناز قنبری هم روز تعطیلش را گذاشته برای مصاحبه گرفتن. رفته سراغ محمدرضا ورزی، کارگردان، تهیه‌کننده و فیلمنامه‌نویسی که در عرصه سینما و تلویزیون فعال است. او دو بار به سفر حج نائل شده و همکارمان درباره تجربه زیارت خانه خدا با او حرف زده است. اگر حج رفته‌اید بخوانید و خاطره‌بازی کنید، اگر نه هم بخوانید و مثل نگارنده و قنبری آرزو کنید راهی این سفر شوید. گفت‌وگو هم در صفحه ۱۱ منتظرتان است.

و اما صفحه ۱۲. صفحات همه کار ما خانم‌های گروه بود، اما همان‌طور که گفتیم یکی را صابر محمدی نوشته است، همان غایب سفر رفته هفته گذشته که منتظریم ببینیم فردا سوغات چه می‌آورد برایمان. دیگر نگوییم چه خبر است، خودتان بخوانید.